



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه هفتم؛ سه شنبه ۱۳۹۱/۷/۴

آیا وجوب أداء شهادت، عینی است یا کفائی؟

بعد از اثبات این که اداء شهادت در صورتی که دعوت برای تحمل شده باشد واجب است و اگر دعوت برای تحمل نشده باشد هم، در فرضی که ظالم را بعینه بشناسد واجب است، نوبت به این بحث می رسد که این وجوب به نحو عینی است یا کفائی؟

در مورد تحمل شهادت گفتیم واجب کفائی است، ولی به نظر می رسد اداء شهادت به مقتضای اطلاق آیهی شریفه **«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»** واجب عینی است؛ چون مقیدی ندارد. بله اگر موضوع شهادت از بین برود، مثلاً شهادتی که قاضی شهادتشان را قبول دارد، شهادت بدهند و حق ثابت شده باشد - که در این صورت دیگر شهادت معنا ندارد - اداء شهادت واجب نخواهد بود، ولی اگر موضوع شهادت باقی باشد، به اطلاق آیهی شریفه بر هر کسی که تحمل شهادت کرده، واجب عینی است که اداء شهادت کند.

بله، کسی که دعوت برای تحمل شهادت نشده و فقط به خاطر شناختن ظالم بعینه واجب شده اداء شهادت کند، بعید نیست به مناسبت حکم و موضوع بگوییم وجوب کفایی دارد؛ یعنی اگر دیگرانی که دعوت برای تحمل شهادت شده بودند حاضرند شهادت بدهند، دیگر بر این شخص بالخصوص واجب نیست شهادت دهد، هر چند باز این احتمال وجود دارد واجب عینی باشد؛ چون مشمول آیهی شریفه **«وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»**

لا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ﴿﴾ می‌تواند باشد. به هر حال احتیاط این است که اقامه‌ی شهادت کند.

حکم اخذ اجرت بر أداء شهادت

بعد از اثبات واجب عینی بودن اقامه‌ی شهادت، روشن است که اخذ اجرت بر آن جایز نخواهد بود؛ چون مصداق اکل مال به باطل است، بله آن صورتی که گفتیم واجب کفائی است اگر به همان نحوی که در مورد تحمل شهادت گفتیم اخذ اجرت کند، جایز خواهد بود.

فروعاً مرحوم شیخ بر بحث وجوب تحمل و أداء شهادت

مرحوم شیخ بعد از تبیین حرمت اخذ اجرت بر تحمل و أداء شهادت، سه مطلب مهم را بیان می‌کند که از برخی از این‌ها امروز تحت عنوان آئین دادرسی یاد می‌شود.

الف: حرمت اخذ اجرت حتّی در صورت استلزام قطع مسافت طویله

یکی این که می‌فرماید: «ثمّ إنّهُ لا فرق فی حرمة الأجره بین توقّف التحمّل أو الأداء علی قطع مسافه طویله، و عدمه»؛ یعنی اگر تحمل یا أداء شهادت متوقف بر پیمودن مسافت طولانی هم باشد، باید اقدام کند و نمی‌تواند اخذ اجرت کند؛ مثلاً اگر ظالمی مشغول تخریب منزل مؤمنی باشد و آن مؤمن از کسی دعوت برای تحمل شهادت کند تا در دادگاه علیه ظالم و این که او ضامن است شهادت دهد، بر آن شخص واجب است دعوت مؤمن را حتّی اگر متوقف بر طی مسافت طولانی باشد اجابت کند؛ مثلاً اگر لازم باشد از آن طرف شهر بیاید، باید قبول کند و نمی‌تواند اخذ اجرت کند.

مرحوم شیخ در این سه مسأله متأسفانه استدلالی ذکر نمی‌کند و صرفاً فتوا می‌دهد با این که چون کتاب مکاسب، کتاب استدلالی است، انتظار می‌رفت استدلالی ذکر کند و شاید اتکال به وضوح آن کرده، ولی این چنین هم نیست که خیلی واضح باشد.

به نظر می‌آید وجه این مسأله که قطع مسافت طویله واجب است، از باب وجوب مقدمه‌ی واجب باشد - وجوب عقلی مقدمه‌ی واجب مسلم است و بعضی علاوه بر آن گفته‌اند که وجوب شرعی هم دارد - پس همان‌طور که اگر خواندن نماز واجب متوقف بر تهیه‌ی آب برای وضوء از یک مسافت طولانی باشد لازم

۱. کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۱۵۲.

است طی مسافت کند تا بتواند وضوء بگیرد، اگر تحمل و أداء شهادت هم متوقف بر طی مسافتی باشد، لازم است از باب وجوب مقدمه‌ی واجب طی مسافت کند.

البته این در صورتی است که طی مسافت هزینه نداشته باشد.

ب: عدم وجوب تحمل یا أداء شهادت در صورت استلزام بذل مال

دومین مطلب شیخ رحمته آن است که اگر تحمل و أداء شهادت هزینه داشته و مستلزم بذل مال باشد؛ مثلاً باید کرایه‌ی ماشین دهد تا بتواند در محل حاضر شود، در این جا مرحوم شیخ می‌فرماید ظاهر آن است که تحمل و أداء شهادت در این صورت واجب نیست^۱ و بر حرف شیخ رحمته اضافه می‌شود: در نتیجه می‌تواند اخذ اجرت کند.

مرحوم شیخ برای این مسأله نیز استدلالی ذکر نمی‌کند در حالی که این مسأله به وضوح مسأله‌ی قبلی نیست تا احتیاج به استدلال نداشته باشد، استدلالی که بر این مسأله می‌توان اقامه کرد و در جاهای زیادی هم کاربرد دارد این است که:

استدلال مسأله

روایت صحیح و معتبر «لاضرر و لاضرار» - بنا بر آنچه ما به تبع کثیری از اعلام انتخاب کردیم - لسانش، لسان حکومت است و حاکم بر تمام ادله‌ی اولیه است؛ مگر بعض ادله که در جای خود بیان شده است؛ یعنی روایت لاضرر هر حکم ضرری را برمی‌دارد. بنابراین در این جا چون وجوب تحمل و أداء شهادت منجر به ضرر بر شاهد می‌شود، پس لاضرر این وجوب را برمی‌دارد.

اما طبق مبنای کسانی مثل جناب شیخ الشریعه و مرحوم امام رحمته که قائلند دلیل «لاضرر و لاضرار» ناظر به ادله‌ی عناوین اولیه نیست و حکومت بر آن ندارد، بلکه در مقام نهی از ضرر است، جواب این مسأله مشکل می‌شود؛ مگر این که ادعا کنند ادله‌ی وجوب تحمل شهادت از صورت اصابه‌ی ضرر منصرف است، ولی این ادعا در مورد ضرر یسیر قابل پذیرش نیست؛ چون انصراف یک امر عرفی است و عرف چنین انصرافی را نمی‌پذیرد. ولی طبق مبنای ما می‌توانیم بگوییم حتی اگر ضرر یسیر هم باشد، وجوب ندارد چون اطلاق لفظی لاضرر شامل آن می‌شود، مگر به قدری ضرر کم باشد که دلیل لاضرر از آن منصرف

۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۲: نعم، لو احتاج إلى بذل مال فالظاهر عدم وجوبه.

باشد.

حتی مواردی که منجر به ضرر بدنی هم می‌شود - هرچند ضرر مالی نداشته باشد - به همان اطلاق لاضرر می‌توانیم بگوییم واجب نیست، ولی کسانی که این مبنا را قبول ندارند نمی‌توانند حکم به عدم وجوب کنند، مگر مواردی که به حدّ حرج برسد که در آن صورت با تمسک به قاعده‌ی لاضرر می‌توانند حکم به عدم وجوب کنند، هرچند در مورد آن قاعده هم نادری قائلند تمام نیست.

شبهه و دفع آن

ممکن است کسی در مورد جریان قاعده‌ی لاضرر در ما نحن فیه این اشکال را مطرح کند که قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ای امتنانی است و در نتیجه اگر جریان قاعده در جایی خلاف امتنان بر دیگری باشد، جاری نخواهد بود. به عنوان مثال اگر جواز ساختن طبقات زیاد بر روی ساختمانی که موجب ضرر بر همسایگان باشد را به وسیله‌ی قاعده‌ی لاضرر نفی کنیم، از آن‌جا که جریان این قاعده به نفع همسایگان موجب ضرر به صاحب ملک می‌شود و خلاف امتنان بر اوست، دیگر قاعده‌ی لاضرر به خاطر تعارض ضررین جاری نخواهد بود.^۱

در ما نحن فیه هم از آن‌جا که جریان قاعده‌ی لاضرر و در نتیجه برداشتن وجوب تحمل و أداء شهادت، منجر به وارد آمدن ضرر به مشهودّ له می‌شود، قاعده‌ی لاضرر به خاطر تعارض ضررین جاری نخواهد بود؛ مثلاً در همان مثالی که ظالمی خانه‌ی مؤمنی را خراب می‌کند، اگر بگوییم وجوب تحمل و أداء شهادت به خاطر داشتن هزینه و ضرر برای شاهد، با قاعده‌ی لاضرر برداشته می‌شود، این منجر به وارد آمدن ضرر بر آن مؤمن خواهد شد؛ چون دیگر نمی‌تواند در دادگاه مدعای خود را اثبات کرده، حقش را مطالبه کند. بنابراین چون جریان قاعده‌ی لاضرر به نفع شاهد، موجب وارد آمدن ضرر بر مشهودّ له و خلاف امتنان بر اوست، پس به خاطر تعارض ضررین جاری نخواهد بود و در نتیجه وجوب تحمل و أداء شهادت به قوت خود باقی است.

از این شبهه می‌توان پاسخ داد که:

اولاً: درست است که قاعده‌ی لاضرر امتنانی است و اگر با جریان قاعده به نفع کسی، ضرر به دیگری لازم آید و خلاف امتنان بر او باشد، جاری نیست، ولی این در صورتی است که آن ضرر به خاطر جریان

۱. [بلکه در مورد مثال] برای حل مشکل باید به اختیارات ولی فقیه و حکومت اسلامی و قوانینی که در آن وضع می‌شود رجوع کرد.

قاعده پدیدار شود و إلا اگر منشأ ضرر این قاعده نباشد، مانعی از جریان آن نیست؛ مثلاً در همین مثالی که ذکر شد، منشأ ضرر به مؤمن و خراب شدن خانه‌اش، آن ظالم است؛ نه جریان قاعده‌ی لاضرر.

بله، اگر شاهد حضور پیدا می‌کرد و در دادگاه شهادت می‌داد، آن فرد می‌توانست ضرری را که وارد شده، با محکوم کردن ظالم جبران کند، ولی به صرف این نمی‌توانیم ملتزم شویم قاعده‌ی لاضرر جاری نیست؛ زیرا دلیل «لاضرر» اطلاق دارد و از آن‌جا که «خلاف امتنان نبودن» مقیدی است که از مناسبت و حکم و موضوع استفاده می‌شود، بلکه در حقیقت از اوّل اطلاقی نیست، باید به اندازه‌ای که قرینه اقتضاء می‌کند اطلاق را مقید دانست و آن مواردی است که منشأ ضرر، جریان قاعده باشد و در ما نحن فیه همان‌طور که توضیح دادیم ضرر به خاطر اجرای قاعده حاصل نشده، بلکه به خاطر ظلم ظالم حاصل شده که چه قاعده جاری باشد و چه نباشد تأثیری در آن ندارد، نهایت آن است که اگر قاعده‌ی لاضرر جاری نباشد و بر شاهد واجب باشد حاضر شود و علیه ظالم شهادت دهد، ضرر وارد آمده می‌تواند جبران شود، ولی عدم امکان جبران چنین نمی‌تواند مانع جریان قاعده شود.

ثانیا: اگر کسی اصرار کند حتّی در این موارد هم قاعده جاری نمی‌شود، نتیجه این می‌شود که وجوب تحمل و أداء شهادت به قوت خود باقی است، هرچند موجب وارد آمدن ضرر به شاهد شود. ولی التزام به این حرف مشکل است و در بعضی موارد نمی‌توان ملتزم شد؛ مثلاً اگر ضرری که بر شاهد به خاطر قطع مسافت پدید می‌آید به مراتب بیشتر از نفعی باشد که به مشهودّ له از این شهادت عائد خواهد شد، در این موارد نمی‌توان ملتزم شد بر شاهد واجب است چنین ضرری را تحمل کند تا مشهودّ له بتواند به آن منفعت دست پیدا کند.

و حتّی طبق مبنای شیخ الشریعه و مرحوم امام که قائل به عدم حکومت ادله‌ی لاضرر بر ادله‌ی عناوین اولیه هستند نیز می‌توانیم بگوییم در چنین جایی واجب نیست تحمل شهادت کند؛ زیرا آیه‌ی شریفه‌ی (وَ لَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا) منصرف است از جایی که ضرری که به شاهد می‌رسد بیشتر و یا حتّی مساوی منفعتی باشد که به مشهودّ له می‌رسد؛ زیرا از سیاق آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که این دستورات - که کاتبی با عدل بنویسد و کم نگذارد و مُملى «لَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئاً» و ... - برای حفظ نظام داد و ستد و عدم تضرر مسلمانان جعل شده و از مواردی که با جعل این حکم، ضرری که به یک مسلمان وارد می‌شود بیشتر از نفعی باشد که به مسلمان دیگر می‌رسد منصرف است.

پس طبق مبنای ما در مورد قاعده‌ی لاضرر، اگر تحمل یا أداء شهادت مستلزم ضرر بدنی یا مالی باشد، واجب نخواهد بود و در نتیجه اخذ اجرت بر آن، حرام نخواهد بود. بنا بر نظر مرحوم شیخ هم حرام نخواهد بود؛ چون عبادت نیست تا منافات با قصد قربت داشته باشد.

تذکر

این که گفتیم اگر تحمل یا أداء شهادت مستلزم هزینه باشد، به مقتضای قاعده‌ی لاضرر وجوب آن برداشته می‌شود، در صورتی است که مشهود^۱ له خود متقبل هزینه نشود، ولی اگر هزینه را بپردازد؛ مثلاً وسیله‌ی نقلیه‌ی مناسب در اختیار شاهد بگذارد یا کرایه‌ی ماشین را پرداخت کند یا ... از آن جا که دیگر ضرری بر شاهد نیست، واجب است قبول کند.

ج: جواز امتناع شاهد از حضور، در صورت امکان و مطالبه‌ی احضار

سومین مسأله‌ای که شیخ در این جا مطرح می‌کند، این است که اگر امکان احضار واقعه در نزد شاهد باشد تا تحمل شهادت کند؛ مثلاً دو نفر که می‌خواهند معامله‌ی سلف کنند، می‌توانند بروند نزد شاهد معامله کنند در این صورت شاهد می‌تواند مطالبه‌ی احضار واقعه کند و اگر حاضر نشدند امتناع از حضور کند، کما این که در مقام أداء شهادت هم اگر امکان آن باشد که قاضی یا نماینده‌اش نزد شاهد حاضر شوند و شهادت شاهد را اخذ کنند، شاهد می‌تواند مطالبه‌ی احضار کرده و اگر حاضر نشدند امتناع از حضور کند.

نقد میرزا محمد تقی شیرازی بر کلام مرحوم شیخ رحمته

ولی شاگرد جناب میرزا محمد تقی شیرازی رحمته می‌فرماید: این کلام شیخ خلاف استفاد از ادله است؛ زیرا دلیل ﴿وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾ یا بیان می‌کند که واجب، ذهاب الی مکان تحمل شهادت است و یا واجب نفس تحمل شهادت است. اگر واجب، ذهاب الی مکان تحمل شهادت باشد، در این صورت واضح است که وجوب مطلق است؛ یعنی اگر امکان احضار واقعه نیز باشد، واجب است خودش حاضر شود.^۱

۱. میرزای شیرازی، محمد تقی، حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۲:

یمكن ان يقال ان الظاهر من الآية الكريمة وجوبا لإجابة مع الدعوة وجوبا غير مشروط بامتناع إحضار الواقعة عنده ان كان المراد من حرمة الإباء وجوب الذهاب الی مکان لتحمل الشهادة فيه و ان كان المراد وجوب نفس التحمل فيقال ايضا ان مقتضى الإطلاق عدم اشتراط وجوبه بإحضار الواقعة عنده مع الإمكان.

و اگر واجب، نفس تحمل شهادت باشد و جز نفس تحمل چیزی تحت وجوب نرفته باشد می‌گوییم از آنجا که آیهی شریفه‌ی «وَلَا يَأْبَ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا» اطلاق داشته و مقید به قیدی نشده، پس اگر امکان احضار واقعه هم باشد، نمی‌تواند امتناع از حضور کند.

دفاع محقق ایروانی رحمته از کلام شیخ

محقق ایروانی رحمته دقیقاً عکس این مطلب را بیان می‌کند و می‌فرماید: از هر دو آیه‌ی «وَلَا يَأْبَ الشُّهَادَةَ إِذَا مَا دُعُوا» و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» چنین چیزی استفاده نمی‌شود، بلکه به این معناست که اگر واقعه را پیش شاهد احضار کردند از قبول تحمل شهادت امتناع نرزد؛ یعنی چشم و گوش خود را نبندد و نگوید من شاهد نمی‌شوم. هم‌چنین برای أداء شهادت اگر قاضی یا نماینده‌اش نزد قاضی حاضر شدند از أداء شهادت سر باز نزنند و الا از آیهی شریفه، رفتن به سوی واقعه استفاده نمی‌شود و اگر نرفت و أداء شهادت نکرد، کتمان صدق نمی‌کند.^۱

بنابراین طبق فرمایش محقق ایروانی اگر جایی هم احتیاج به هزینه‌ی مالی یا بدنی برای تحمل یا أداء شهادت داشت، اصلاً آیهی شریفه شاملش نمی‌شود؛ نه این‌که شاملش شود و به دلیل لاضرر وجوبش برداشته شود!

محقق ایروانی برای روشن‌تر شدن مسأله مثالی را ذکر می‌کنند و آن این‌که: یکی از واجبات، تکفین میت است، اگر فرضاً فقط یک نفر برای تکفین وجود داشته باشد، ولی هیچ کفنی موجود نباشد آیا می‌توان گفت بر او واجب است کفن بخرد و این میت را تکفین کند؟! معلوم است که واجب نیست؛ چون تکفین واجب است لو وُجد کفن. ما نحن فيه هم این‌چنین است، وجوب تحمل شهادت یا به تعبیر دیگر حرمت امتناع از تحمل شهادت، به این معناست که نباید کف سمع و بصر کند و در مقام أداء نیز نباید کتمان کند، اما بقیه‌ی چیزهایی که در تحمل یا أداء دخالت دارد، امر یا نهی ندارد. بنابراین فرمایش مرحوم شیخ درست است که

۱. حاشیة المکاسب (للایروانی)، ج ۱، ص ۵۴:

و يمكن أن يقال إنَّ التَّحْمَلَ والأداء لا يجبان و إنما يحرم الإيذاء عن التَّحْمَلَ و الكتمان للشَّهادة فإذا لم يكن ممتنعاً من التَّحْمَلَ لو أحضرت الواقعة لديه و كذا لم يكن ممتنعاً عن أداء الشَّهادة لو أحضر القاضي أو من يراد الشَّهادة عنده لديه كان مجتنباً للحرام تاركاً له و لا يتوقَّف اجتنابه له على الحضور أينما استحضروه فالمحصل أنَّه يجب أن لا يكف عن سمعه و بصره و لسانه في مقام الشَّهادة أداء و تحملاً و يحرم عليه البخل و الامتناع من ذلك فمع عدم هذا الكفِّ هو غير عاص لتكليفه فمن أراد منه التَّحْمَلَ أو الشَّهادة الفعلية فليحضر الواقعة لديه حتى يتحمَّل و يشهد و ليس عليه السَّعي في ذلك ببذل المال و البدن كما ليس عليه التَّكْفِين للميت ببذل الكفن بل عليه التَّكْفِين إن حصل الكفن.

فرمود اگر امکان احضار واقعه باشد، قطع مسافت بر شاهد واجب نیست.

نقد کلام محقق ایروانی رحمته الله

از خدمت محقق ایروانی رحمته الله سؤال می‌کنیم اگر جایی امکان احضار واقعه نباشد - مثلاً ظالمی خانه‌ی مسلمانی را خراب می‌کند و آن مسلمان دعوت برای تحمل شهادت کرده است و در مقام أداء هم مثلاً قاضی نمی‌تواند حاضر شود و نیز کسی را ندارد پیش شاهد بفرستد - طبق مبنایی که انتخاب کردید حضور واجب نیست؛ زیرا معنای آیه‌ی شریفه را این‌طور بیان کردید که اگر واقعه حاضر است، شاهد چشم و گوشش را نبندد و امتناع نکند و در مقام أداء اگر قاضی نزد شاهد حاضر بود، کتمان شهادت نکند، در حالی که التزام به این انصافاً مشکل است و با ارتکاز متشرعه و با اهمیتی که اسلام به احقاق حقوق دارد، سازگاری ندارد.

خصوصاً با توجه به این‌که می‌دانیم عملاً این‌چنین نبوده که قضات نزد شهود بروند و از زمان صدر اسلام تا کنون قاضی در محکمه‌اش می‌نشست و شهود را احضار می‌کردند.

مبنای مختار در مسأله

اما در مورد تحمل شهادت می‌گوییم آیه‌ی شریفه که می‌فرماید «وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» متعلق دعوت، شهادت است؛ یعنی «اذا ما دعوا الى الشهادة». شهادت از ماده‌ی شهد است، «شَهِدَ فلانُ المجلس» ای «حضر المجلس» به شاهد هم به اعتبار حضورش در واقعه شاهد گفته می‌شود. بنابراین می‌توانیم بگوییم آیه‌ی شریفه اطلاق دارد، پس اگر در جایی نیاز به نقل مکان و قطع مسافت باشد و امکان احضار واقعه نباشد، لازم است انجام دهد و در واقعه حاضر شود، البته در صورتی که مستلزم ضرر نباشد.

اما اگر در جایی امکان احضار واقعه باشد، بعید نیست بگوییم آیه‌ی شریفه از آن منصرف است؛ زیرا به مناسبت حکم و موضوع می‌دانیم خداوند متعال می‌خواهد امور مسلمین تنظیم و صلاح داشته باشد و در

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۹:

شَهِدَ فلانُ علی فلان بحق، فهو شاهد و شهید. و اسْتَشْهِدَ فلان، فهو شَهِيدٌ. و المُشَاهَدَةُ: المعاينة. و شَهِدَهُ شُهوذاً أي حَضَرَهُ، فهو شاهدٌ. و قَوْمُ شُهوذاً أي حُضُور، و هو فی الأصل مصدر، و شُهِدَ أيضاً مثل راعٍ و رَعِيَ. و شَهِدَ لَهُ بكذا شَهادَةً أي أَدَّى ما عنده من الشَّهادة، فهو شاهدٌ، و الجمع شَهِدٌ مثل صاحبٍ و صَحْبٍ و سافرٍ و سَفَرٍ، و بعضهم يُنكره، و جمع الشَّهِدِ شُهوذاً و أشهاد. و الشَّهِيدُ: الشَّاهدُ، و الجمع الشُّهَداءُ. و أشْهَدْتُهُ علی كذا فَشَهِدَ علیه أي صار شاهداً علیه.

جایی که امکان احضار واقعه نیست، اطلاق آیه شاملش شده باید حاضر شوند، اما در جایی که امکان احضار واقعه وجود دارد و مشهود له می‌تواند بدون هزینه واقعه را نزد شاهد حاضر کند، ولی بر عهده‌ی شاهد بگذارد که او حاضر شود، این‌که بگوییم بر شاهد واجب است قبول کند، نمی‌توان به آن ملتزم شد؛ چون نمی‌توان گفت آیه‌ی شریفه چنین فرضی را هم بیان می‌کند، به خاطر این‌که عقلاً چنین حکمی پذیرفته نمی‌شود و این می‌تواند قرینه باشد بر این‌که مراد از آیه‌ی شریفه، غیر آن مواردی است که احضار واقعه بدون هزینه برای طالب شهادت ممکن است.

و شاید بتوان این‌چنین تحلیل کرد: آن جایی که احضار واقعه بدون هزینه ممکن است، ولی مشهود له واقعه را احضار نمی‌کند و از شاهد می‌خواهد خود حاضر شده و تحمل شهادت کند، در واقع مشهود له علاوه بر حضور در واقعه چیز دیگری هم از شاهد طلب می‌کند و آن این‌که شاهد خود حاضر شود و باری را از دوش او بردارد که در این صورت نمی‌توانیم بگوییم آیه‌ی شریفه شامل آن می‌شود، بلکه آیه‌ی شریفه حضور برای واقعه‌ی مورد شهادت را من حیث اینه حضور للشهادة واجب می‌کند؛ نه از حیث‌های دیگر. بنابراین آن جایی که امکان احضار واقعه است، نمی‌توانیم بگوییم حضور شاهد واجب است.

در مورد ادای شهادت نیز می‌گوییم: اگر امکان حضور قاضی یا نماینده‌اش در نزد شاهد نباشد، بر شاهد واجب است خود حاضر شود و اداء شهادت کند و الا مشمول ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ خواهد شد؛ چون صادق است که گفته شود *كتم الشهادة بعدم الحضور عند القاضي* و اگر در صدق کتمان هم تشکیک شود، اطلاق «لا بد آن یشهد» در برخی روایات کافی است.

اما اگر امکان حضور قاضی یا نماینده‌اش در نزد شاهد باشد، در صورتی که بتوان احراز کرد که از صدر اسلام این چنین بوده که شهود در محکمه حاضر می‌شدند و اصلاً غریب بوده که قاضی یا نماینده‌ی او نزد شهود حاضر شوند، باز بعید نیست بگوییم بر شاهد واجب است خود حاضر شود، و الا قول به عدم وجوب حاضر شدن شاهد خالی از وجه نیست؛ چون کاتم شهادت بر او صادق نیست؛ بلکه در صورتی که بداند اگر حضور پیدا نکند به نفع ظالم حکم خواهد شد، در این صورت از باب ادله‌ی دفع منکر و شاید حتی به اطلاق ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ حضور شاهد واجب خواهد بود.

فروعاتی که مرحوم شیخ بر بحث اخذ اجرت بر واجبات ذکر کردند تا این‌جا تمام شد، اما بعضی اعلام فروعات دیگری نیز اضافه کرده‌اند که مناسب است آن‌ها را هم مطرح کنیم از جمله: